

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

داکتر سید خلیل الله هاشمیان

۵ جون ۲۰۱۵

به سراغ دل "پرگرم" جناب آقای ولی احمد نوری

توضیحات قبلی جناب نوری صاحب در پنج صفحه از تاریخ ۲۰۱۵/۴/۱۱ به عنوان «باز هم در مورد اصطلاح "پرگرم" جناب ... هاشمیان» نسبت مریضی های متواتر ناخوانده مانده بود و اگرچه هنوز هم به اصطلاح "خوب نیستم"، اما ترسیدم قرضدار نمانم، لهذا امروز را نوبت جناب نوری صاحب اختصاص دادم، تا عرایض خود را در زمینه تقدیم کنم. برای خوانندگان محترم یادآور میشوم که مناقشه بین آقای نوری و من بالای کلمه "پُر" بود در ترکیب (پُرگرم) که ایشان آن را (صفت) میدانند و من آن را هم (صفت) و هم (قید) می‌شمارم، چنانچه در ترکیب "پُرگرم"، "پُر" را قید خوانده بودم - خوش شدم جناب آقای نوری در پاراگراف اخیر صفحه دوم مقاله شان ملتفت شده اند، که در "بعضی حالات" کلمه صفت معنی (قید) را پیدا میکند، چنانچه مثالهای ذیل را درج نموده اند:

«اما اگر بگوئیم "خوب میشنوم"، "خوب بشنو"، و "فلانی خوب کار نکرد"، "خوب بخور و خوب بپوش"، "خوب یک لت جانانه خورد" و درین حالات "خوب" حیثیت "قید" را به خود گرفته است.»

عرض میشود: در حالی که در مثال فوق آقای نوری کلمه "خوب" که (صفت) است، (قید) خوانده شده است، یک مثال من تقدیم میکنم که در حالت دیگر (اسم) به (صفت) تبدیل شده است: کلمه (جوش) اسم معنی است و کلمه (جوشان) صفت است، اما هرگاه گفته شود که ((جوش چایک صدا میکند)) درین ترکیب "جوش" معنی (صفت) را افاده میکند. مقصد ازین تذکر اینست که با ترکیبات زبان "زبانازیها" میسر است. به هر حال، همین که جناب آقای نوری قناعت کردند، که در بعضی حالات (صفت) در معنی (قید) به کار میرود، و نیز مشاهده فرمودند، که در بعضی حالات (اسم) معنی (صفت) را اختیار میکند، این مشاهدات به ذات خود یک پیشرفت است در مناقشه ما، مناقشه ای که شخصی و پهلوانی نبوده، بلکه علمی و فرهنگی میباشد و هر دو طرف از آن می آموزیم.

جناب نوری صاحب از هاشمیان تقاضا کرده اند که "اگر میخواهید به قناعتم بیردازید، تا ترکیب غیرعادی و عجیب و غریب "پرگرم" تان را لااقل از روی دل و دل ناخواه، بپذیرم، یکی ازین دو کار ذیل را به ذمه بگیرید:

۱- "... استعمال آن را در آثار متقدمان نشان دهید..." - عرض میشود: این کار مستوجب مطالعه کتابهاست که در حال حاضر این فرصت میسر نمیشود - اگر بر حسب تصادف در جایی به آن برخوردیم، یادداشت خواهم کرد.

۲- "و یا سه چار مثال دیگر از زبان متداول دری امروزی ارائه کنید...."

عرض میشود: امیدوارم چند مثال ذیل از (ته دل) و به طور (دلخواه) مورد قبول محترم نوری صاحب قرار گیرند: درین مثالها به زعم من کلمه (پُر) در پهلوی صفت، معنی "قید" را افاده میکند: (پرگیچ)، (پرپارسا - بمعنی خداپرست)، (پرآشفته)، (پرستبر - بمعنی فربه)، (پرستوه - بمعنی خسته و درمانده)، (پرپاک - بمعنی بی غش و بی آرایش)، (پرتقوی)، (پرپوده - بمعنی کهنه و فرسوده)، (پرپوک - به معنی بیمغز)، (پرخیبر)، (پراگاه)، (پراسوده) و....

قبول یا عدم قبول مثالهای فوق به جهان بینی شخص تعلق دارد، مثلاً جناب آقای نوری مفهوم "قید" در ترکیب "پرگرم" را در جمله ذیل شاید نپذیرند: ((از صحبت پرگرم شما محظوظ شدم)) که منحصراً یک دری زبان کاملاً اختیار دارند، مثلی که جناب نوری صاحب میفرمایند: ((وقتی "پرگل" می گوئیم، معنایش "مملو از گل" است، که متضاد "کم گل" می شود...))، یعنی نوری صاحب "پُر" را به معنی "مملو" (یک کلمه عربی) قبول دارند و متضاد آن "کم" را نیز قبول دارند - و از آنجائی که متضاد کلمه "کم" در زبان دری "بسیار" است، و کلمه "پُر" به حیث "قید" معنی (بسیار) را افاده میکند، پس آقای نوری کلمه "بسیار" (به معنی پُر) را بحیث متضاد "کم" قبول ندارند. درین صورت ما از مناقشه صرف و نحو به مناقشه فلسفی داخل میشویم، و طوری که در بالا عرض کردم قبول یا رد هر یک از مثالهای فوق به جهان بینی شخص تعلق میگیرد، و هر دری زبان به حکم قدرت خلاقیت دماغ میتواند ترکیبات نو و بکر در زبان خود ایجاد نماید. در شعبه معانی (سمانتیک) علم زبانشناسی، بحث (کفایت زبانی Language Efficiency)

وجود دارد که با شرح ترکیبات در زبانها و چگونگی تطور آنها، موجبات این تطور را به خواننده قناعت داده میتواند - اگر مطالعه این بحث برای شخصی میسر شود، ملتفت خواهد شد، که مفهوم "وند" و "قید" در زبانها متحول میشود.

این که جناب استاد معروفی دو مثال "" (دیر آشنا) و (زود آشنا) "" را به نام "ترکیبات وصفی" شناخته اند، چرا "پرگرم" که دارای ترکیب مشابه میباشد نیز در جمله "ترکیبات وصفی" شامل دانسته نشود؟ - و لو این که مفهوم "ترکیبات وصفی" به ذات خود وجه الاستیکی (المعنی بی بطن شاعر) دارد - این درحالیست که من به تسلط و صلاحیت جناب استاد معروفی در صرف و نحو زبانهای دری و عربی قناعت دارم، ولی باب مناقشه دوستانه و علمی را برای همگان میسر میدانم - نکته دوم در نوشته جناب استاد معروفی که میفرمایند: "ترکیباتی درست و قابل پذیرفتن است که از اهل زبان شنیده شده است، نه هرکس بیاید و مطابق این قاعده لغت نو و جدیدی بسازد..." این طرز دیدار لحاظ عنعنه نگارش شاید پذیرفتنی باشد، اما با موازین علم زبانشناسی مطابقت ندارد: اول این که فقره "مطابق این قاعده" منطبق این ادعا را ضعیف میسازد، چون که "قاعده" حق حکومت دارد - دیگر این که ادعای استاد مفهوم خلاقیت دماغ را مصدوم میسازد، زیرا اصل پذیرفته شده در علم زبانشناسی اینست که هر گوینده زبان میتواند مطابق قواعد زبان خود ترکیبات بکر ایجاد نماید - اما جناب استاد معروفی به اساس "صلاحیت زبانی" خود شان حق دارند ترکیب "پرگرم" را "غیر متداول" یا نامانوس بخوانند، همان طوری که با ترکیبات "دیر آشنا" و "زود آشنا" من بار اول در نوشته شان آشنا شدم.

قسمت متباقی مقاله جناب آقای ولی احمد نوری مسایلی را مطرح ساخته که به دستور زبان دری تعلق میگیرند، ولی آقای نوری بحیث یک دری زبان (اما بدون صلاحیت اکادمیک) در زمینه اظهار نظر میکنند، مثلاً میفرمایند که ترکیباتی از قبیل: "" (وابستن)، (واماندن)، (پیش رفتن)، (پس رفتن)، (پس ماندن)، (وارستن)، (برآمدن)، به حساب قدیم مصادر مرکب استند... "" - عرض میشود: زبان دری از لحاظ ساختمان یک زبان "وندی" است، اما درین زبان "مصدر مرکب" که شما آن را "به حساب قدیم" حواله نموده اید، وجود ندارد - مصدر یا فعل در زبان دری مستقل است و در حالت مصدر بودن خود "وند" نمی پذیرد - از مصادر مذکور (بستن)، (ماندن)، (رفتن)، (رستن)، (آمدن)، از صیغه های امر و ماضی مطلق هر یک با ایزاد وندها مشتقات جدید ساخته میشوند، به عبارت دیگر وندها (وا، پیش، پس، وار، بر) در صیغه های مصدر اضافه شده میتوانند، نه در اصل مصدر، مثلاً:

مصدر صیغه امر وندها و مشتقات صیغه ماضی وندها و مشتقات
 بستن بست (بنده)، (بندی)، (یابند) بست (بسته)، (وابسته)
 ماندن مان (مانند)، (پس مان)، (درمان)، (فرمان) ماند (مانده)، (مانده گی)، (مانده گار)، (وامانده)
 رفتن رو (روش)، (رونده)، (پس رو)، (تند رو)... رفت (رفتار)، (رفت و آمد)، (رفته رفته)، (پیشرفت)

رستن رس (رسا)، (نارس)، (زودرس)، (بدرس) رست (رستید)، (رسته)، (رستگار)، (رستخیز)

....

آمدن آ (آی) (بازآی)، (خوش آی)، (خودآی) آمد (آمد، آمد)، (رفت و آمد)، (نیامد)، (آمدنت)

....

دیدن بین (بینش)، (بدبین)، (خوش بین) (بیننده)... دید (دیدار)، (دیدگاه)، (دیده)، (دیده گی)، (دید و وادید)...

کردن کن (کنش)، (واکنش)، (کننده)... کرد (کرده)، (گرده)، (کردگار)، (کردار)....
جهیدن (جستن) جه (جهیده)، (جهش)، (جهنده)، جست (جهید): (جسته)، (جسته جسته)، (جست و خیز)....

جوئیدن (جستن) جو (جوش)، (جویا)، (جوینده)، (باز جو) جوئید (جست): (جسته= یافته)، (جست و جو)

....

چهار مصدر دیگر، خصوصا (جهیدن و جوئیدن) را با مشتقات آنها در فهرست اضافه کردم، زیرا جناب آقای ولی احمد نوری معنی ترکیب (جست و جو) را که من صفت خوانده بودم، ایشان به خاطری آنرا "اسم مرکب" میخوانند که هر دو کلمه را مأخوذ از مصدر (جستن) دانسته و معنی آنرا "کسی که جوینده جستن است" تعبیر نموده و آن را "دور از منطق" خوانده اند - عرض میشود: در زبان دری مصداری داریم که دو مصدر عین معنی را میداشته باشند- (جستن) و (جوئیدن) از همین قبیل افعال اند- صیغه ماضی مصدر جستن (جست) و صیغه امر مصدر جوئیدن (جو) میباشد که از آن ترکیباتی از قبیل (جوش، جویا، جوینده، بازجو و غیره) ساخته میشود - بنابر آن ترکیب (جست و جو) از صیغه امر فعل (جوئیدن) "جو" و از صیغه ماضی فعل (جستن) "جست"، یعنی از دو ریشه دو مصدر نومعین ساخته شده و در زبان دری معنی (صفت) را افاده میکند، نه معنی (اسم مرکب) را- علاوه بر مدت ۱۴ سال تحصیل و تدریس خود در پوهنهی ادبیات اصطلاحی را بنام "اسم مرکب" نشنیده ام، که متضاد آن (اسم مفرد) هم باید وجود داشته باشد، اما این دو اصطلاح در دستور زبان دری وجود ندارند- (اسم جمع) در دستور زبان وجود دارد و به کلماتی اطلاق میشود که بیانگر کثرت عدد باشند، مثلا: اردو، لشکر، رمه و غیره - املاء صفت (جست و جو) را که من قبلا (جستجو) نوشته بودم، (جستجو) ناقص بوده و تصحیح نوری صاحب (جست و جو) صحیح است.

ترکیبات "گفت و گو" و "شست و شو" و "رُفت و روب" (روفتن و روبیدن نیز دو مصدر نومعین میباشند)، اینها از نظر ساختمان مانند (جست و جو) اند، یعنی هر کدام از صیغه های فعل ساخته شده، اینها نه "اسم مرکب" اند و نه صفت، بلکه در دستورهای قدیمی این ترکیبات (اسم مصدر) خوانده شده - و همین طور است ترکیب "مشت و مال" که از یک اسم و یک صیغه مصدر (مالیدن) ساخته شده است - در حالی که ترکیبات فوق الذکر "اسم مرکب" نیستند، جناب آقای نوری و جناب استاد معروفی هردو حق دارند در باره آنها اصطلاح قدیمی (اسم مصدر) را نپذیرفته، عنوان دیگری پیشنهاد فرمایند- باب این مناقشه علمی به روی همه باز است.

پیرامون ماده هشتم مقاله قبلی من که نوشته بودم:

"ترکیبات دیگر مرکب از دو صفت وجود دارند که صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند، مثلا: سفید برفی، سیاه ذغالی، سرخ قرمزی، سیاه زرنج، کاکه شخ بروت، رند کله شخ و امثالهم." من قول سابق خود را تکرار تأیید میکنم که در هریک از ترکیبات فوق صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند و هریک ازین ترکیبها به طور کل معنی صفت را افاده میکند- اما جناب نوری صاحب این ترکیبات را "صفت و موصوف" میخواند - این اصطلاح "صفت و موصوف" در کتابهای دستور زبان که من خوانده ام یا تدریس کرده ام وجود نداشته، نمیدانم نوری صاحب این اصطلاح را از کدام کتاب اقتباس کرده اند - به هر حال اگر اصطلاح "صفت و موصوف" به زعم جناب نوری صاحب چنین معنی داشته باشد، که "صفت دوم صفت ماقبل را وصف میکند" پس هردوی ما یک چیز میگوئیم و زمینه مناقشه وجود ندارد- اگر مدعای نوری صاحب از "صفت و موصوف" مفهوم دیگری باشد، با آن موافق نیستم و قضاوت را به جناب استاد معروفی میگذاریم.

پیرامون اصطلاحات دستور زبان دری به عرض میرسانم که هدف دیپارتمانهای پشتو و دری در پوهنهی ادبیات، تربیه معلم زبان بود و فارغان این دو دیپارتمان، به استثنای دو سه نفر، به حیث معلم تدریس زبان به لیسه ها تقسیم میشدند - حین تحصیل در پوهنهی به ما گفته میشد که اکثر اصطلاحات دستور زبان دری از زبان عربی تقلید شده که به جز بالای کلمات عربی، بالای ساختمانهای زبان دری تطبیق شده نمیتوانند - استادان

سفارش میکردند که عوض اصطلاح دستوری، وجوه ساختمانی ترکیبات زبان به شاگردان تشریح شود و من به هنگام تدریس همان سفارش را تعقیب میکردم - به همین ملحوظ وقتی در مقاله مورخ ۲۶ مارچ ۱۴ نوع صفت با وجوه ساختمانی آنها و هشت نوع قید را تشریح کرده ام از آن نوع اصطلاحاتی کار گرفته ام که در دستور معاصر زبان دری (دستور تدلیف استادان زبانشناس افغان) درج میباشند، و در غیر آن، عوض اصطلاح، وجه ساختمانی ترکیبات را تشریح کرده ام: مثلاً گفته ام در زبان دری ترکیباتی متشکل از دو صفت وجود دارند که صفت دوم صفت ما قبل خود را وصف میکند- این تشریح برای فهم وجه ساختمانی زبان سهلتر است، نسبت به این که گفته شود این ترکیب (صفت و موصوف) است.

در خاتمه بخدمت نوری صاحب به عرض میرسانم که من رتبه علمی پوهاند را ندارم و هیچ گاه خود را (پوهاند) نخوانده ام، رتبه علمی من بعد از دریافت دیپلوم (دکتورای فلسفه در علم زبانشناسی) از امریکا قانونا (پوهندوی) بود- چون بازگشت من به وطن مصادف با کودتای کمونستی صورت گرفت، کمونستها و روسها نه مدت ایام تحصیل مرا در امریکا مجرای دادند و نه رساله علمی مرا که در سال ۱۹۷۹ برای ترفیع به رتبه (پوهنوال) نوشته بودم منظور کردند - من در دوره ببرک کارمل رسماً استعفاء کردم که همه منسوبین آن وقت پوهنتون خبر دارند و در اوایل سال ۱۹۸۰ از کابل به پاکستان فرار نمودم، لهذا نه مثل شما، بلکه محترمانه خواهش میکنم در آینده مرا (پوهاند) مخاطب نسازید.

امیدوارم این مناقشه دوستانه که هدف هر دو طرف توضیح مسایل بغرنج دستور زبان بوده، با تقدیم این مقاله خاتمه یابد- جناب آقای نوری یک نویسنده توانا و خدمتگار افغانستان بوده، آثار ارزشمندی برای روشن ساختن جنبه های فرهنگی افغانستان تألیف کرده و از همه مهمتر از سالها به این طرف برای تنظیم امور این پورتال وزین که گنجینه فرهنگ معاصر افغانستان است، شب و روز خدمت نموده، احترام و حرمت شخصیت و خدمات شان به همه همکاران این پورتال واجب میباشد- با عرض احترام و تقدیم بوسه ها برای دوام صحتمندی و طول عمر شان دعاء میکنم. با عرض احترام.

سید خلیل الله هاشمیان - ۲ جون ۲۰۱۵

یادداشت: مقاله قبلی من از تاریخ ۲۶ مارچ تحت عنوان: "توضیحاتی در باره صفات و قیود زبان دری..." تحت نمبر ۱۰۵ در جمله مقالات هاشمیان در آرشیف نویسندگان دستیاب شده میتواند.

(استاد بزرگوار هاشمیان، ضمن ایمیلی که عنوانی متصدیان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" فرستاده اند، تقاضای نشر یادداشت ذیل را نیز نموده اند، که مشخصاً متوجه پورتال "افغان جرمن آنالین" میشود، که اینک طبق سفارش ایشان آن را نشر میکنیم - صفحه ادبی - فرهنگی پورتال AA-AA)

یادداشت:

در متن نشرشده این مقاله در پورتال "افغان جرمن آنالین" به سه اشتباه تاپی متوجه شدم که قصور نویسنده بوده و تصحیح آنها را در یک ایمیل از متصدیان محترم پورتال مذکور تقاضا کرده ام:

۱ - در متن نشر شده، در صفحه دوم، سطر اول، کلمه (تصور) به (تطور) تصحیح شود.
۲ - در متن نشر شده، در صفحه سوم، پاراگراف دوم، سطر ۵، (صفت و منصوب) به (صفت و موصوف) تصحیح شود.

۳ - در متن نشرشده، در صفحه سوم، پاراگراف سوم، سطر اخیر، (صفت و منصوب) به (صفت و موصوف) تصحیح شود.

با تقدیم تشکرات از همکاری تان - با عرض احترام - هاشمیان